

## مانایی اعتبار ادله امامت، در زمان غیبت (ضرورت امامت، حقیقتی فراتر از عصر حضور)

محمد رضا بهدار<sup>۱</sup>

### چکیده

در اندیشه روشن امامیه، وجود امام، بعد از نبوت، به ادله عقلی و نقلی، ضروری است؛ اما در این بین یکی از شبهات مطرح این است که آن ضرورت و انتفاع از آن مرجعیت علمی در عصر غیبت، چگونه توجیه پذیر است و استواری و کارآمدی این ادله، در دوره غیبت چه اندازه است؟ به منظور تثبیت باور امامت و تقویت اعتقاد به مهدویت و به تبع آن، نگاهداشت آموزه‌های و حیاتی؛ اعتبار این ادله به بازاندیشی و تحلیل خردورزانه نیاز دارد. این نوشتار با رویکردی عقلی و نقلی و با نگاهی به انگاره‌های تاریخی ناظر به واقع، پاسخ‌هایی منطقی و اقناعی به سازگاری ادله لزوم امامت، با غیبت امام حی منتظر، داراست و از آن شمار: استمرار وظایف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و لغویت رسالت بدون تعیین جانشین و واگذاری شؤون؛ لزوم بهره‌گیری مسلمانان از موارث اصیل نبوت و داشته‌های بی‌بدیل امام معصوم؛ نیاز عالم هستی، خاصه نوع انسانی به واسطه فیض؛ لزوم تداوم هدایت تشریحی؛ هدایت باطنی قلوب در دوره غیبت و نیز آثار تربیتی آموزه انتظار.

واژگان کلیدی: ضرورت امامت، امام حی، امام غایب، دوره غیبت، هدایت، وساطت فیض.

از آنجا که یکی از مهم‌ترین مباحث کلامی مربوط به امامت پژوهی، تبیینی مستدل از رویکرد امامیه به ضرورت امامت است؛ بر اندیش‌ورزان دینی است که همواره با تحلیل عالمانه و رصد شبهات مربوط، در رشد، بالندگی و دفاع از این رکن رکین مذهب تشیع کوشا باشند. پس از طرح اندیشه امامت تا کنون، یکی از مسائل بسیار پر دامنه و جنجالی موجود بین علمای فریقین، بحث ضرورت و اثبات اصل امامت بوده و هست. به همین دلیل، تمام فرقه‌های اسلامی، جز خوارج (تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۲۳۵)؛ وجود امام را ضروری و واجب می‌دانند؛ اما در چیستی امامت، نحوه وجود و نیز چگونگی تعیین آن اختلاف کرده‌اند. اندیشمندان امامیه، با رویکردهای مختلف کلامی، تفسیری و روایی، فلسفی و عرفانی، براهین و ادله عقلی و نقلی فراوانی بر لزوم امامت شخص معصوم و منصوب از سوی خدا اقامه کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱. قاعده لطف (ر.ک: علم الهدی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۳۰۹؛ شیخ طوسی، ۱۳۴۱: ص ۳۶؛ خواجه نصیر طوسی، ۱۴۰۵: ص ۴۰۷ و حلی، ۱۴۱۵: ص ۴۳۹)؛ ۲. ضرورت محافظت و پاسداری از دین (ر.ک: علم الهدی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۱۲۳؛ حمصی رازی، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۲۶۱ و طبرسی نوری، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۲۲)؛ ۳. هدایت عمومی و اتمام حجت الاهی (ر.ک: مجلسی، ۱۳۳۴، ص ۲۸؛ فیض کاشانی، ۱۳۳۴: ج ۱، ص ۳۷۵؛ طبرسی نوری، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۲۴ و ۲۵)؛ ۴. قاعده امکان اشرف (ملا صدرا، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۵۰۳ - ۵۰۴؛ الاهی قمشه‌ای، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۰۹)؛ ۵. لزوم وجود علت غایی (الاهی قمشه‌ای، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۱۰)؛ ۶. عنایت ربانیه (ملا صدرا، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۴۸۴) و.... ایشان علاوه بر آن ادله عقلی، ادله نقلی فراوانی در این باره آورده‌اند (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۷۸-۱۸۰؛ صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۹۶ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ص ۲۰-۲۵)؛ ولی از آنجا که موضوع مقاله در خصوص بررسی ادله نیست، به طرح آن‌ها نمی‌پردازیم. آنچه در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد؛ پاسخ به شبهه‌ای است که مخالفان، به مانایی اعتبار ادله امامیه بر ضرورت امامت دارند و به پندار خود خواسته‌اند باور به وجود امام غایب را با ادله اثبات اصل امامت، ناسازگار جلوه دهند.

تبیین مسئله آن است که برخی از اشاعره و معتزله بر فراگیری مجموع ادله شیعه و

به‌ویژه بر قاعده لطف چنین شبهه‌ای مطرح کرده‌اند که بر فرض لطف بر خداوند لازم باشد؛<sup>۱</sup> ولی این لطف، یعنی فراهم شدن زمینه هدایت و اطاعت و پرهیز از معصیت، چگونه بدون امام ظاهر و قاهر حاصل می‌شود؟ در حالی که شیعه نصب چنین امامی را واجب نمی‌داند. به دیگر سخن، به شیعه می‌گویند: آنچه به باور شما می‌تواند لطف باشد، امامی است زنده، ناظر و ظاهر تا مردم او را ببینند و نیازهای خود را با او در میان بگذارند. او نیز سرپرستی امت و هدایت آن‌ها را به عهده بگیرد و به پرسش‌های علمی و عملی آن‌ها پاسخ دهد و دشواری‌ها را بر طرف کند. آن‌گاه در دوره غیبت، این شوون را از او توقع نداشته؛ پس نصب چنین امامی را واجب نمی‌دانید و از آن سو، آنچه را واجب می‌دانید، صلاحیت لطف بودن را ندارد. (ر.ک: فخر رازی، ۱۳۴۲: ج ۲، ص ۲۶۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۲۴۱ و قوشجی، بی‌تا، ص ۳۶۶).

شایان ذکر است، به نظر می‌رسد از سوی عامه، اولین بار عبد الجبار همدانی (م ۴۱۵ق) این ایراد را مطرح کرد (معتزلی همدانی، ۱۴۲۲: ص ۵۰۹) و پس از وی، اکثر آن‌ها، اعم از اشاعره و معتزله آن شبهه را در آثار خود آورده‌اند (ر.ک: آمدی، ۱۴۲۳: ج ۵، ص ۱۳۱؛ فخر رازی، ۱۳۵۳: ص ۴۳۰؛ ایجی، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۵۷۸-۵۷۷ و ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۱۰۰ و ج ۶، ص ۳۸۹). از سوی دیگر، در بین اندیشمندان شیعی، شاید بتوان گفت اولین بار شیخ مفید (م ۴۱۳ق) و بعد از او سید مرتضی (م ۴۳۶ق) به این شبهه پاسخ داده‌اند (ر.ک: شیخ مفید، ۱۴۱۳: ص ۴۵ و علم الهدی، ۱۴۱۱: ص ۴۱۵). پس از ایشان، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۶: ص ۳۰۰)؛ خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۳: ص ۳۶۲)؛ ابن میثم بحرانی (بحرانی، ۱۴۱۷: ص ۶۲-۶۳) و ... پاسخ‌هایی نزدیک به هم مطرح کرده‌اند؛ ولی از آن‌جا که اشکال مخالفان زوایای گسترده‌ای دارد؛ چنان‌که خواهد آمد، به نظر می‌رسد جواب‌های داده شده در عین صلابت و اتقان، مکفی و جامع نبوده و تمام ابعاد شبهه را پوشش نمی‌دهند. بدین جهت در این تحقیق سعی شده علاوه بر تشریح و تکمیل پاسخ‌های پیشین، پاسخ‌های جدیدی که کم‌تر به آن توجه شده، اشاره شود.

به هر روی، اساس ایرادی که به اصل مدعای شیعه و برخی از ادله در مسئله ضرورت امامت آورده‌اند، این است که با فرض عدم دسترسی جامعه به امام غایب و این‌که مردم

۱. البته اشاعره با توجه به مبتنی بودن این قاعده بر حسن و قبح عقلی، از اساس آن را نپذیرفته‌اند؛ اما معتزله، ضمن قبول اصل قاعده، صغرای آن را مورد خدشه قرار می‌دهند.

نمی‌توانند از حضور او بهره‌مند شوند، آیا نمی‌توان نتیجه گرفت آن دلایل خدشه پذیرند؟ وگویا جامعیت و اعتبار لازم را ندارند و یا در عصر غیبت، کارآمدی ندارند و لذا اصل ضرورت امامت و کارکردهای امام به طور کلی منتفی می‌شود؛ لذا نباید شیعه این همه بر مدعای قرائت امامت هزار و چهارصد ساله خود اصرار داشته باشد؛ زیرا همان ایرادی را که به مخالفان خود روا می‌داشت (که با چه توجیه عقلانی می‌توان پذیرفت، بعد از سپری شدن دوران رسالت، اهداف عالی بعثت برای هدایت و تعالی بشر، بدون وجود متولی منصوب، تحقق می‌یابد؟) پس از نزدیک به سه قرن و با پایان غیبت صغرا متوجه خودش شد؛ چرا که با عدم حضور امام مفروض در جامعه، نه اثری از آن لطف است و نه خبری از حفظ دین و شریعت؛ چه این که نقش هدایتی و تربیتی امام و به کمال رسانی امت توسط او منتفی است.

#### پاسخ خواجه طوسی و برخی محققان

قبل از بیان اصل مطلب در این پژوهش، مناسب است به یکی از قدیمی‌ترین پاسخ‌ها در مسئله توهم ناسازگاری دلیل لطف با اثبات امام غایب بپردازیم: محقق طوسی در عبارتی کوتاه و نغز می‌فرماید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا»؛ اصل وجود امام لطفی است و تصرف او لطفی دیگر و نبود امام از سوی ما است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ص ۳۶۲).

علامه حلی در شرح این جمله کوتاه و نیز برخی از محققان در آثار خود می‌فرمایند: اولاً، اصل وجود امام ذاتاً لطف است؛ چرا که ۱. او احکام و شرایع را حفظ کرده، از زیادت و نقصان آن مانع می‌شود؛ ۲. باور داشتن مکلفان به وجود امام و التفاتشان به این که حکم او برایشان در هر زمان نافذ است؛ که این خود موجب بازداشتن آن‌ها از فساد و نزدیک شدن به صلاح می‌گردد و این امر بالضروره معلوم است.

ثانیاً، تردیدی نیست که تصرف امام لطف است؛ اما این لطف بودن تصرفات امام، به تمام بودن امور سه‌گانه مبتنی است: الف) آفریده شدن امام و تجهیز وی به قدرت و علم، نص بر اسم و نسب او؛ ب) قبول امامت و تحمّل آن؛ ج) یاری دادن امام، دفاع از حریم امامت و قبول اوامر و نواهی او. امر اول، بر خداوند لازم است و اجرا شده است. امر دوم، بر امام واجب است و اجرا شده است. امر سوم، بر امت واجب است که متأسفانه زیر بار مسؤولیت آن نرفته‌اند. بنابراین، منع لطف کامل، نه به خاطر قصور خداوند یا امام، بلکه به خاطر تقصیر امت می‌باشد (بحرانی، ۱۴۱۷: ص ۶۲ — ۶۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ص ۳۶۳؛ حمصی رازی، ۱۴۱۴: ج ۲،

ص ۲۵۴ و فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ص ۳۳۱).

پاسخ مذکور مقبول و مناسب است؛ زیرا با این جواب، لطف بودن نفس وجود امام حتی غایب و از طرفی قصور مردم در عدم انتفاع ثابت می‌شود؛ ولی با ملاحظاتی به نظر می‌رسد کامل و جامع نیست: اول: این که در تشریح این لطف، فقط به دو مورد (حفظ شریعت توسط امام و تأثیر تربیتی باور مردم به وجود امام) اشاره شده و از دیگر برکات وجودی امام سخنی به میان نیامده است.

دوم: این که این بیان روشن نمی‌کند امامی که در دوران غیبت از دیدگان مستور است، چگونه به صرف وجود مبارک خویش به نگهبانی از آموزه‌ها و احکام دینی مبادرت می‌ورزد؟ سوم: این که معلوم نمی‌کند آیا بیان منفعت، الزاماً مثبت ضرورت است؟ یعنی آیا با بسندگی به این دو کارکرد، می‌توان نقش ضروری و بی‌بدیل وجود امام را اثبات کرد؟ چهارم: این که تبیین نکرده است آیا لطف بودن تصرفات امام تنها به تصرفات محسوس و مادی خلاصه می‌شود؛ آن‌گاه مردم خود سبب محرومیت از آن‌ها شده‌اند (عدمه منا)؟ پنجم: از آن جواب فهمیده نشد آیا کار ویژه نفس وجود امام چیزی غیر از تصرفات (مادی و معنوی) امام می‌باشد، یا همان تصرفات اوست تا در نتیجه بیان دو لطف در عبارت بی وجه باشد؟ ششم: چه بسا شارح این متن، یعنی مرحوم علامه حلی در شرح «لطف بودن اصل وجود امام»، بین این اصل و تصرفات ایشان خلط کرده است، چرا که در ذیل توضیح لطف بودن اصل وجود، به دو نمونه از تصرفات امام اشاره کرده است.

هفتم: در عبارت «عدمه منا» از خواجه، مرجع ضمیر «هاء» دچار اختلاف قرائت است؛ لذا ابهام موجود در این جمله، به حال خود باقی است که بازگشت آن به چیست؟ آیا به عدم نفس امام است؟ این قول باطل است؛ چرا که به اعتقاد ما، امام زمان علیه السلام حی موجود است؛ یا به عدم لطف کامل و تام امام است؟ (علامه حلی، ۱۴۱۳: ص ۳۶۳ و فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ص ۳۳۰ و مقدس اردبیلی، ۱۳۷۷: ص ۱۸۸). این احتمال گرچه درست می‌نماید؛ چندان با قواعد ادبیات عرب موافق به نظر نمی‌رسد؛ چه آن که طبق ظوابط نحوی، اصل بر ذکر مرجع ضمیر در جمله می‌باشد. یا این که مرجع ضمیر در «عدمه» عدم تصرفات امام است (شعرانی، بی تا: ص ۵۰۹). این احتمال نیز مبهم و نامعلوم است؛ چرا که اگر منظور، تصرفات مادی و محسوس باشد، درست است؛ اما اگر مراد، تصرفات اعم از مادی و غیر مادی باشد، نادرست



است و پذیرش دیدگاه مخالف خواهد بود؛ زیرا پذیرفته‌ایم که امام غایب در کاربست تصرفات غیر مادی خود (به سبب تقصیر مردم) ناکارآمد بوده؛ پس در عصر غیبت، لطف بودن تصرفات امام منتفی می‌شود و این با منظور عبارت مخالف خواهد بود. البته در این بین، برای مرجع ضمیر یک احتمال دیگر متصور می‌باشد و آن «عدم حضور امام» است که ایراد پیش گفته در این مورد نیز مصداق می‌یابد.

علاوه بر ملاحظات مذکور نباید از این مسئله غفلت ورزید که اهل سنت با طرح این شبهه، دو مطلب را مورد هدف و خدشه قرار داده‌اند: یکی نظریه باور به فایده بخش بودن اصل وجود امام غایب است و دیگر، اصل مدعا و ادله امامیه بر ضرورت امام معصوم. پاسخ مذکور از سوی قدمای شیعه شاید دافع شبهه اولی باشد؛ ولی نمی‌تواند رافع شبهه دوم و وافی به پاسخ باشد.

### دلایل سازگاری اصل ضرورت امامت با غیبت

در ادامه برای پاسخ‌گویی دقیق و کامل به این شبهه دو سویه مخالفان، یعنی ناکارآمد جلوه دادن مدعا و ادله امامیه بر لزوم امامت و نیز ایراد به اعتقاد به نقش وجود امام حی غایب؛ نیازمند آنیم که در دو بازه زمانی، مطالبی را با توجه به روایات اسلامی، آثار عالمان دینی و حقایق تاریخی مطرح کنیم: یکی عصر حضور و دیگری دوره غیبت. بر این اساس، برای عصر حضور امامان، می‌بایست بار دیگر برخی از دلایل لزوم نیاز امت به امام باز خوانی شود تا پنداشته نشود اگر در دوره غیبت، به ناچار از بخشی از فواید و الطاف امام، محروم شده‌ایم؛ پس در دوره قبل از آن هم وجود معصوم بعد از پیامبر ضروری نیست؛ چه این که در بازه دوم لازم است هم به ضرورت وجود امام حی غایب اشاره شود و هم به فواید و آثار وجودی ایشان پردازیم.

#### ۱. مانایی وظایف و تداوم شؤون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بدون تردید پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدت بیست و سه سال رسالت خود در برابر جامعه وظایف و مسؤولیت‌های مختلفی بر عهده داشتند؛ از جمله ابلاغ و تبیین وحی الهی، تشریح اهداف و مقاصد آن برای تربیت و رشد مردم؛ تشکیل حکومت و زعامت سیاسی؛ مرجعیت دینی در بیان احکام فردی و اجتماعی مسلمانان؛ طرح موضوعات جدید در حوزه

وظایف و احکام؛ پاسخ گویی به شبهه‌های قشرهای مختلف جامعه، به ویژه دشمنان و رد اعتراضات بر حقانیت اسلام؛ محافظت و پاسداری از کیان آموزه‌های دینی و جلوگیری از وقوع تحریف و بدعت در آن‌ها و قضاوت، تطبیق و اجرای قوانین کلی الاهی (سبحانی، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۱۶).

از سوی دیگر مسلم است در طول بیست و سه سال رسالت پیامبر ﷺ به اقتضای اسباب و فقدان زمینه، اولاً، ابلاغ تمام آیین اسلام امکان پذیر نبود؛ ثانیاً، فرصت رساندن این بخش از آموزه‌ها به همه مردم آن عصر میسر نشد، چه رسد به تمام عالمیان و آیندگان تا روز قیامت. در این جا شیعه می‌گوید: نه خداوند متعال دستورات اسلام را ناقص به پیامبر ﷺ وحی کرده و نه پیامبر ﷺ آن‌ها را ناقص برای مردم بیان کرده است؛ ولی همه آنچه را کامل بیان نمودند، برای عموم مردم نگفتند، بلکه همه دستورات را به شاگردان خاص خود آموختند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۱: ص ۳۱-۳۲).

گزارش‌های تاریخی موثق، حاکی از آن است که پس از رحلت پیامبر ﷺ حوادثی در جامعه اسلامی رخ داد که با التفات به مانایی شوون، ضرورت پیگیری و اجرای آن وظایف را بیش از پیش بر ما معلوم می‌سازد و ما را به این واقعیت رهنمون می‌شود که امت اسلامی، افزون از قبل به شخصی پیامبر گونه و معصوم محتاج بود. برخی از آن رویدادها عبارتند از: اختلاف شدید در فهم و تفسیر پاره‌ای از آیات الاهی و سنت نبوی بین مسلمانان و نزاع‌های جدی آن‌ها در احکام عملی (ابن الأشعث السجستانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۵ و البخاری، ۱۴۰۱: ج ۳، ص ۷۶، ج ۲۰۶۲)؛ هجوم بی‌امان شبهات ویرانگر از سوی غیر مسلمانان به عقاید اسلامی؛ شیوع هزاران حدیث مجعول پس از رحلت نبی اکرم ﷺ (علامه عسگری، ۱۳۷۸، تمام مجلدات کتاب)؛ جلوگیری از نقل و نوشتار حدیث (الذهبی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲ و ۳ و ۷ و ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۶۷ ص ۳۴۳)؛ دستور به سوزاندن احادیث توسط خلفا (الذهبی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۵؛ محمدبن سعد، بی‌تا: ج ۵، ص ۱۸۸؛ الخطیب البغدادی، ۱۹۷۴: ص ۵۲-۵۳ و ابو زهو، ۱۴۰۴: ص ۱۲۷)؛ تغییر و در معرض دگرگونی قرار گرفتن روایات و سنت نبوی (ر.ک: البخاری، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۱۳۴، ج ۵۳۰ و ج ۸، ص ۸۷، ج ۷۰۵۰؛ الشافعی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۲۰۸ و قزوینی، ۱۴۳۰: ص ۶۸-۸۶) و غیر این‌ها، همه گویای این حقیقت‌اند که جامعه اسلامی از یک سو نیازمند آن بود که اجرای وظایف خطیر یاد شده، پس از وفات رسول خدا ﷺ تداوم



یابد. از سوی دیگر خود امت هم به تنهایی (بدون وجود شخص عالم، معصوم و منصوب از سوی خدا) بر پاسخ به این نیازهای مهم و نیز صیانت از کیان دین قادر نبود.

حال، پرسش این است، دین خاتمی که مدعی است دستورات و برنامه‌هایش از جامعیت و شمول برخوردار بوده، برای همه عالمیان راهکار دارد و هر آنچه مورد نیاز سعادت دنیا و آخرت آنهاست تا روز قیامت تأمین می‌کند؛ چگونه می‌تواند پس از حیات آورنده‌اش، ادعای بزرگ خویش را ثابت کند؟ آیا شارع مقدس در متن دین برای جبران آن وظایف خطیر تدبیری اندیشیده است، یا اهمال کرده و آنها را به خود امت واگذار کرده یا برای جانشینی پیامبرش در این امور شخص خاصی را معرفی کرده است؟

بی‌تردید حکمت الهی اقتضا می‌کند برای حفظ شریعت خاتم و مصونیت آن از تحریف و نیز برای استمرار هدایت، شخصی شایسته از سوی خداوند و پیامبرش به مردم معرفی شود تا پس از او عهده دار مسؤلیت‌های یاد شده گشته و نگاهدار شریعت و مفسر آن باشد.

اگر گفته شود، با وجود عالمان دین که می‌توانند عهده دار آن وظایف باشند، دیگر به تعیین شخص خاص از سوی شارع چه نیازی است؛ خواهیم گفت بی‌شک مجموعه‌ای اختلافات، تفرقه‌ها، تشتت‌ها و نیز مذاهب گوناگون در شریعت خاتم پیدا می‌شود که برای رفع این‌ها، به شاخصی نیاز است که اگر پیروان هر مذهب بخواهند حق را دریابند و این که حق با چه کسی است؛ بتوانند سراغ آن شاخص بروند؛ بلکه علمای امت می‌توانند در کار دعوت و تبلیغ و ترویج، جانشین پیغمبر (امام معصوم منصوب) دخیل باشند و اجرای وظیفه نمایند؛ ولی نمی‌توانند مرجع نهایی حل ریشه اختلاف‌ها باشند (مطهری، ۱۳۶۶: ص ۵۳).

بنابراین، بدون وجود چنین اشخاصی که از ضمانت الهی در تبیین معصومانه دین برخوردار باشند؛ سخن از دسترسی مردم به دین کامل الهی بی‌معناست و غرض از بعثت تحقق نخواهد یافت. از این رو، چنین فردی (امام معصوم، منصوب) از جانب خداوند، مأمور استمرار تحقق وظایف رسالت بوده و از هر فرد دیگری به ریاست و زعامت امت، اولی است و با وجود او، سخن گفتن از امامت دیگران نابخردانه خواهد بود.

## ۲. بهره‌مند شدن مسلمانان از موارث نبوت با بهره‌گیری از ذخایر امامت

چنان‌که اشاره شد، با فقدان شخص رسول اکرم ﷺ نیاز به وجود امام معصوم، در جامعه برای تحقق و تداوم اهداف عالی بعثت، بیش از هر چیزی دیگری ضرورت داشته و دارد؛



ولی نباید ناگفته گذاشت که این نهال نوپای شریعت، در آن شرایط بسیار سخت و شکننده صدر اسلام، به مراقبت و آبیاری ویژه احتیاج داشت؛ چرا که مردم به بلوغ فکری، رشد و کمال علمی دست نیافته بودند تا در فهم و تفسیر دین و حفظ شریعت خودکفا باشند. از این رو، همچنان برای دستیابی به مقاصد رسالت، کاربست آموزه‌ها و احکام شریعت، جامعه هم به حاکمیت دین و هم به وجود حاکم الهی که اعلم و مصون از هر گونه خطاست، نیازمند بوده و هست.

پیداست برای تکمیل و بالندگی معتقدات دینی امت و تبیین دقیق و جامع احکام، دو ساز و کار لازم می‌نمود: یکی مرجعیت دینی و علمی و دیگری مقام سیاسی و قدرت اجرایی. با توجه به مستندات متعدد تاریخی، از جمله انگیزه‌های طمع ورزانه حاکمان جور و نیز ترس و ضعف مردم، مقام حاکمیت سیاسی ائمه اطهار علیهم‌السلام جز در اندک زمانی حاصل نشد؛ ولی باید پذیرفت ایشان در جایگاه علمی برای تبیین معارف و مرجعیت دینی در تفصیل و اجرای احکام، دستاوردهای زیادی داشته‌اند و تا آن‌جا که زمینه فراهم بوده، توانسته‌اند با آن همه کارشکنی‌ها و محدودیت، هم اصول معارف و هم فروع قواعد ناب اسلام را استوار کرده و از آن‌ها نگاهبانی کنند. شاهد این ادعا، جمع‌آوری هزاران مسئله کلامی و فروع دینی و اخلاقی در جوامع روایی شیعه توسط اکابر اصحاب است. در آن مکتب نورانی، اهل بیت علیهم‌السلام علاوه بر تاسیس، رشد و پیشبرد ده‌ها رشته دینی - علمی توانسته‌اند شاگردان ممتازی در همه حوزه‌ها و رشته‌های علوم تربیت کنند تا مسلمانان همچنان به واسطه آنان از ذخائر امامت بهره‌ور باشند.

همه این مجاهدت‌های علمی، دینی و سیاسی در طول سه قرن صدر اسلام سبب شد از دین خاتم و آموزه‌های وحیانی آن، تبیینی عالمانه و معصومانه ارائه شود و این دین از آسیب شبهات مغرضان و تحریفگران و بدعت‌گذاران محفوظ بماند، تا پیروان حقیقی اسلام ناب از آن بهره‌برند و راه هدایت و نجات را بیابند و حجت بر همگان تمام شود.

در این‌جا پرسش این است آیا مذهبی که در سایه برکات امامان معصوم علیهم‌السلام توانسته سرمایه‌ها و اندوخته‌های گرانبهایی ارائه کند و پیروان خود را با توصیه به بهره‌برداری از آن ذخایر به رستگاری برساند؛ و نیز مذهبی که خود را از چنین ذخیره عظیم الهی محروم کرده، یکسان‌اند و حال آیا با سپری شدن دوره حضور، چنان مکتبی با چنین پیروانی به استمرار



پیشوایی و وجود جلوداری آسمانی (گرچه به مصالحی در پس پرده غیبت) نیاز ندارد؟

مسلم است با چنین داشته و پشتوانه‌ای معتبر و محکم، تا حدودی نیاز عینی و ضروری به وجود امام ظاهر، در میان مردم کاسته شده و جامعه به تعالی و آمادگی لازم برای پذیرش دوره غیبت رسیده بود؛ زیرا مهمترین فلسفه ضرورت امام در جامعه (که همان مرجعیت دینی و هدایت مردم بود) توسط یازده امام حاضر ظاهر و یک امام حیّ غایب؛ البته در دوره‌ای کوتاه (غیبت صغرا) با وساطت نایبان خاص، نهادینه و در دوره‌ای دیگر (غیبت کبرا) توسط نایبان عام (عالمان) تشریح و تکمیل شد؛ چنان که امام رضا علیه السلام فرمودند: «عَلَيْنَا إِتْقَانُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَ عَلَيْكُمْ التَّفَرُّغُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۲۴۵).

بر این اساس، شخص امام عصر علیه السلام برای جبران مصلحت غیبت و به منظور پاسخ گویی به نیازهای دینی، فردی و اجتماعی، عالی‌ترین ساز و کار را رجوع مردم به مجتهدان جامع شرایط مقرر فرموده است: «وَ أَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقْعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنْ حُجَّةَ اللَّهِ (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۸۲).

اگر کسی ادعا کند در هر زمانی، حتی دوره غیبت و عصر اجتهاد، باز هم به مرجع دینی معصوم (امام) نیاز است؛ چرا که در اجتهاد نیز احتمال خطا وجود دارد؛ این ادعا موجه نیست؛ زیرا این که در عصر غیبت، احتمال خطا نه در اصول و مبانی دین، بلکه در فروع و جزئیات دین است که خطای آن به اصل دین آسیب وارد نمی‌کند و قیاس آن دو، قیاس مع الفارق است (قدردان قراملکی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

### ۳. نقش وساطت فیض در پیدایش و پرورش ممکنات

با توجه به نصوص دینی و دیدگاه امامیه، یکی از شؤون تکوینی بسیار مهم برای انسان کامل، شأن «واسطه فیض» بودن است؛ بدین معنا که خداوند متعال، عالم تکوین را به واسطه وجود شریف حجت خود، از انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام، تدبیر و اداره می‌کند. به دیگر سخن، خداوند متعال رحمت‌ها و فیوض بیکران خود را به طور کلی و مطلق از مجرای این ذوات مقدس به تمام عالم و بندگان خود می‌رساند.

از این منظر، اعتقاد به امامت، به معنی اعتقاد به وجود انسان کاملی است که «حامل معنویت کلی انسانیت» و محور عالم امکان است. امام چون انسان کامل است، «خليفة الله» روی زمین است و چون خليفة الله است، واسطه فیض خدا روی زمین است و چون واسطه

فیض خدا روی زمین است، همه هستی و موجودات، هم در ایجاد و هم در بقا و پرورش خود، به وجود نازنین وی وابسته و نیازمند است. این وابستگی هستی و بقای سایر ممکنات به وجود امام علیه السلام هم از طریق عقل (ر.ک: میر باقری، ۱۳۹۶: ص ۱۰۹-۱۸۴؛ جلال الصغیر، ۱۴۱۹: ص ۱۰۱-۱۳۳؛ حکیمی، ۱۳۶۰: ص ۳۰-۳۳؛ لطیفی، ۱۳۸۷: ص ۱۸۹-۴۲۸ و فاریاب، ۱۳۹۲: ش ۳، ص ۲۳-۳۸) قابل اثبات است و هم از طریق نقل (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۷۸-۱۸۰؛ صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ص ۲۰-۲۵ و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۳۹).

دلیل عقلی: مناسب است از بین دلایل عقلی، تنها به سخن حکیم ملاصدرا که آموزه یادشده را بر اساس علت غایی تبیین کرده است؛ اشاره کنیم:

خداوند متعال، موجودات را بر اساس شرافت و خست آفرید؛ بدین بیان که زمین را برای نبات، نبات را برای حیوان و حیوان را برای انسان آفرید. آخرین درجه انسانیت نیز آن جاست که به مقام امامت رسیده و انسان کامل، یعنی سلطان عالم زمینی و جانشین خدا. بنابراین، انسان و آنچه در این دنیا است، به جهت انسان کامل آفریده شده است؛ در این صورت، اگر آنچه عالم برای او آفریده شده، وجود نداشته باشد، عالم نیز وجود نخواهد داشت (ملاصدرا، ۱۳۶۶ الف: ۲، ص ۴۸۷-۴۸۸).

ایشان در جایی دیگر رابطه ولایت تکوینی خدای سبحان بر موجودات را با ولایت تکوینی خلیفه الهی این گونه تبیین می کند:

چون حکم سلطنت واجب ذاتی ازلی و صفات علیای او، اقتضای بسط مملکت الوهی و گسترش پرچم ربوبیت او را داشت، به واسطه آفرینش هستی مندان و پدیدار ساختن حقایق و در اختیار گرفتن همه چیز و گواهی امور و برنامه ریزی پهنه وجود و استمرار بخشی به روزگار و حفظ مراتب وجود و بفرارستن مناصب شهود، بدانها پرداخت. از سوی دیگر، پرداختن بی واسطه به این امور، از ذات قدیم بسیار بعید بود؛ زیرا میان عزت قدیم و ذلت حادث، هیچ گونه تناسبی نیست. بنابر این، خدای حکیم وجود جانشینی را بایسته ساخت که به نیابت از او، عهده دار شؤون تصرف و ولایت و حراست هستی باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۶ ب: ۲، ص ۳۰۲).

دلیل روایی: امام باقر علیه السلام:

لَوْ أَنَّ الْأِمَامَ رَفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ؛ اگر زمین



لحظه‌ای از امام خالی بماند؛ چون دریایی که با موجش، اهلیش را مضطرب و بی‌قرار می‌سازد؛ اهل خود را در اضطراب خواهند افکند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۷۹).

ایشان در روایت دیگری نیز تصریح کردند که اگر لحظه‌ای امام روی زمین نباشد، زمین آنچه در خود دارد، به بیرون ریخته و آنچه را روی خود دارد، در خود فرو می‌برد (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۰۲).

نیز ابو حمزه ثمالی در روایتی صحیح که در بسیاری از متون حدیثی نقل شده است، وقتی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ امام علیه السلام فرمودند: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ؛ اگر زمین بدون امام باقی بماند، فرو می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۷۹؛ صفار قمی، ۱۴۰۴: ص ۴۸۸؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴: ص ۳۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۳۸).

گاهی امامان علیهم السلام با مفاهیمی همچون «ارکان الارض» بر این حقیقت تأکید می‌کردند؛ چنان که مفضل بن عمر در روایتی صحیح از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهِ؛ خداوند، امامان علیهم السلام را ارکان زمین قرار داد تا زمین اهلیش را نلرزاند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۹۶).

در روایت معروفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: جَعَلَ اللَّهُ النَّجْمَ أَمَانًا لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ جَعَلَ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ص ۳۴۲).

حضرت مهدی علیه السلام در توقیع شریف نیز می‌فرماید: وَ أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبِي فَكَأَلَا نْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجْمَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۷۱).

در زیارت شریف جامعه کبیره نیز آمده است: وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۶۱۵).

امیر المؤمنین علی علیه السلام از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که آیا پایان روزگار به دست ماست یا به اختیار دیگری و چه کسی جهان را باید به عدل و داد هدایت کند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغاز و انجام این عالم را به دست معصومان دانست:

«بَلْ مَنَّا، بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا يَخْتِمُ، وَبِنَا أَلَّفَ اللَّهُ بَيْنَ الْقُلُوبِ بَعْدَ الشَّرْكِ، وَبِنَا يُؤَلِّفُ بَيْنَ الْقُلُوبِ بَعْدَ الْفِتْنَةِ»؛ دودمانی که در آغاز جهان سهم تعیین کننده داشتند، در فرجام و انجام جهان هم نقشی اصلی دارند (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ص ۶۶)؛ زیرا انسان کامل به اذن خدا هم در آغاز و هم در انجام تکوین و تشریح سهم بسزا دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۷۷)؛ چنانکه در دعای عدیله در شأن ولی عصر علیه السلام آمده است:

بِقَاتِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَبِيَمِينِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَبِوَجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ (مجلسی، ۱۴۲۳: ص ۴۲۳).

روشن است که این جایگاه امام، به اصل وجود شریفش متقوم است و اساساً به مسئله حضور یا غیبت او در میان مردم ارتباطی ندارد. پس این شأن در دوره غیبت نیز تحقق یافته و رویکرد غیبت مانع آن نیست. پس هرگاه صرف وجود امام چنین فایده و نفعی داشته و انتظام جهان و بقای دین و دنیای مردم به اصل وجود امام وابسته باشد؛ پیداست که تصرفات وی، چه اندازه تأثیر گذار و پُر فایده خواهد بود.

اما برخی از اهل سنت، از جمله قوشجی به سبب غفلت یا ناتوانی از درک این نقش بی‌بدیل نفس وجود امام، آورده است: همه برکات و آثاری که بر امام موجود غائب مترتب هست، می‌توان بر اعتقاد به امامی که بعداً خلق می‌شود، مترتب دانست. لذا دیگر از امام موجود، ولی غائب که انتظار ظهورش می‌رود، بی‌نیازیم (قوشجی، بی‌تا: ص ۴۷۴)؛ در حالی که بیان شد وجود امام تنها برای راهنمایی و رهبری بشر نیست، تا با حصول منافع اعتقاد به امام موعودی که بعداً خلق بشود؛ از امام موجود (غائب) بی‌نیاز شویم؛ بلکه برای ایشان شوون دیگری چون واسطه فیض و وابستگی عالم و موجودات به ایشان در ایجاد و بقا مقرر است.

امام عصر علیه السلام در دعای ناحیه مقدسه از اعمال ماه رجب، در وصف انسان‌های کامل و دوده طلاها و یاسین می‌فرماید: «فبهم ملأت سمائك و ارضك» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۸۰۴)؛ آسمان‌ها و زمین‌ها با وجود امامان از نعمت هستی برخوردارند؛ چون این ذوات قدسی مظاهر اسمای حسناى الهی هستند. پس، امامی که واسطه فیض است، تنها امام منتظر حیّ موجود موعود است، نه امامی که بعداً خواهد آمد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۵).

به هر رو در بررسی و جمع بندی این دسته نصوص مأثور، می‌توان گفت: همواره لازم است فردی کامل و برگزیده، مرتبط با جهان غیب و عالم ربوبی در میان انسان‌ها، همچون



امام زمان علیه السلام، ولو در پس پرده غیبت، وجود داشته باشد تا مجرای جریان فیض میان عالم ربوبی و نوع انسانی گردد؛ وگرنه حرکت استکمالی افراد انسانی، بی‌غایت است و میان عالم ربوبی و نوع انسانی، ارتباطی نخواهد بود. بدیهی است نوع بی‌غایت، به انقراض محکوم است (یزدی مطلق و همکاران، ۱۳۸۱: ص ۸۶).

این دریافت همان رهیافتی است که هانری کربن در سخن خود بدان اشاره می‌کند: علامه طباطبایی از پرفسور هانری کربن چنین نقل می‌کند:

هنگامی که در دانشگاه سوربن فرانسه کنفرانسی در زمینه ادیان ارائه کردم، گفتم در میان تمام ادیان و مذاهب ملل جهان، تنها شیعه است که ملتی حیات بخش و قابل عرضه دارد. آنان معتقدند رابطه انسان با خدا هرگز قطع نمی‌گردد و همواره انسان کاملی از میان خود انسان‌ها و هم‌نوع آنان وجود دارد که ولی الله مطلق و واسطه فیض میان خلق و خالق است و این ولی اعظم الهی انسانی حی و حاضر است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۶).

پس یکی از ضرورت‌های وجود امام در دنیا، جایگاه ولایت تکوینی و افاضه فیض الهی به موجودات است؛ به گونه‌ای که نبود آن وجود شریف، موجب فروپاشی و انهدام نظام آفرینش و موجودات خواهد شد و این مقام، از شوون ولایت کلیه الاهیة آنان است و حضور و غیبت امام علیه السلام در این جهت تفاوتی ندارد؛ زیرا از سنخ تکوین و حقیقت است نه از نوع تشریح و اعتبار (همان، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۲۶۵). از این رو، وجود امام معصوم، در این عالم امکانی بدین شأن ضروری است؛ بدان معنا که نه در غدیر و مانند آن نصب می‌شود و نه در سقیفه و نظیر آن غصب و نه با غیبت و امثال آن تعطیل می‌شود.

شایان توجه این‌که آنچه تا کنون در توضیح واسطه فیض گفته شد، رهیافتی جامع از این عنوان بود که از آن شعبی دیگری، منشعب می‌گردد که به لحاظ اهمیت، در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

#### ۴. نیاز به هدایت تشریحی در دوره غیبت

بی‌گمان اعتقاد به هدایت تشریحی شخص امام در مفهوم امامت نهفته است؛ بدین معنا که امام موجود حی و غایب، همچون دیگر رهبران آسمانی به وظایف ذاتی خویش، از جمله بیان صوری معارف، راهنمایی ظاهری مردم، پاسداری از مرزهای فکری و سرپرستی امت، از

هر طریقی که خود به صلاح می‌دانند، عمل می‌کند. البته این برداشت که خود دلیلی است مستقل بر ضرورت وجود امام (گرچه غایب باشد)، مستفاد از قاعده لطف است که پیش از این به آن اشاره شد (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳: ص ۳۶۳).

توضیح این‌که ذیل وجود مبارک امام منتظر علیه السلام، گروهی از زبندگان مردم (فقهای عادل) به نیابت عام از آن گوهر مقدس، در قرآن و مواریث عترت علیها السلام غور و تحقیق کرده، تا بدان معارف رستگار آفرین مجهز شده و از دستاوردهای کوثر گونه آن اقیانوس ژرف در رهنمونی و سازندگی اجتماع بهره‌برند. در این بین، آن مرشد غایب عصر علیه السلام، برای هدایت و راهنمایی نایبان خود، به اشراف پنهانی چون خورشید پشت ابر دستگیری خواهد کرد؛ چنان‌که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ به پرسش جابر بن عبدالله انصاری، مبنی بر این، آیا در غیبت امام، دوستان آن حضرت از او منتفع می‌شوند؛ فرمودند:

ای‌والذی بعثنی بالنبوۃ انهم یتستضیئون بنوره و ینتفعون بولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و ان تجلّ لها سحاب؛ سوگند به آن کس که مرا به پیامبری برگزید، آنان در زمان غیبت از نور او بهره می‌برند و از ولایتش استفاده می‌کنند؛ مانند استفاده مردم از خورشید، هرچند در پشت ابر باشد (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۵۳).

بی‌تردید هیچ عقلی نمی‌پذیرد که امام غایب نسبت به این وظیفه هدایت خویش کوتاهی و اهمال ورزیده و شریعت نبوی و زعمای آن را به حال خود رها کند و از دین در برابر خطر تغییر و تحریف محافظت نکند. آن حضرت در توقیع شریف به شیخ مفید آورده‌اند:

ما هرگز شما را به حال خود رها نکرده و هرگز شما را از یاد نبرده‌ایم و اگر نبود [عنایات پیوسته ما] سختی و بلاهای فراوان به شما می‌رسید و دشمنان شما را نابود می‌کردند (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۹۷).

شایان ذکر است که حضور فیزیکی و الهام بخش امام غایب در هنگام غیبت، و البته به گونه ناشناس بین مردم، از معتقدات ما شیعیان است؛ چنان‌که تصریح برخی شاگردان جرعه نوش آن چشمه فیض آفرین، بر این مدعا دلالت دارد. سید مرتضی در مسئله وجیزه در غیبت آورده است:

ما جایز می‌دانیم که بسیاری از اولیا و آن‌هایی که به امامت آن حضرت قائل هستند، به حضور آن بزرگوار شرفیاب شوند و از وی انتفاع ببرند (علم الهدی، ۱۴۰۵: ج ۲،



ص ۲۹۷).

نیز این میثم بحرانی آورده است:

به نظر ما این چنین معصومی در زمان غیبت هم حافظ شرع است. آنچه از شریعت به دست ما رسیده، چیزی از آن از بین نرفته است و هرگاه در امر شریعت اختلالی حاصل شود، بر امام واجب است که به گونه‌ای آن را بیان کند (بحرانی، ۱۴۰۶: ص ۱۷۹).

بنابر مطالب پیش گفته، احتیاج به مرجعیت علمی و دینی امام علیه السلام در عصر غیبت نیز محفوظ می‌ماند؛ چرا که امام در سراپرده غیبت از راه‌های مختلف، مانند حضور فیزیکی غیر محسوس، دستگیری و ارشاد موردی عالمانی چون شیخ مفید، هدایت و راهنمایی نایبان عام خود، بستر تعالی بشر را به رستگاری ابدی فراهم می‌فرماید. پس لازم نیست انتفاع از وجود حجت غایب، برای همه پیروان به طور یکسان یا به واسطه حضور جسمانی ایشان حاصل شود؛ چه آن که ممکن است تنها جمعی خاص مورد عنایت ویژه آن حضرت قرار گیرند.

#### ۵. هدایت باطنی قلوب

از شمار کارویژه‌های امام معصوم، می‌توان به هدایت دل‌ها و نفوس انسانی اشاره کرد. در واقع وظیفه امام تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری مردم نیست و او، آن چنان که وظیفه تربیت ظاهری مردم را به عهده دارد، ولایت و رهبری باطنی در پرورش اعمال را به عهده دارد و اوست که حیات معنوی مردم را تنظیم و از آن‌ها دستگیری می‌کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می‌دهد. بدیهی است حضور و غیبت جسمانی امام بر این باب تأثیری نداشته و ایشان از راه باطنی به نفوس و ارواح مردم اشراف واتصال دارد؛ اگر چه خود، از چشم ظاهر آنان مستور است (علامه طباطبایی، ۱۳۶۰: ص ۱۵۲).

پس امامان اهل بیت علیهم السلام بر اساس «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۳) رهبری و هدایت دل‌های مردم را با امر غیبی خدای سبحان بر عهده دارند و براساس «كُنْ فَيَكُونُ» کار می‌کنند و گشودن گرفتاری‌های مادی و برآوردن حوائج، کم‌ترین کرامت آن‌هاست؛ بلکه اگر کسی خواست از جهل به علم، از ظلم به عدل، از بدفرجامی به حسن عاقبت و از دوزخ به بهشت در آید و تحول یابد؛ باید به کرامت اولیای خدا، به ویژه وجود مبارک ولی عصر علیه السلام روی آورد، تا به امر کُنْ فَيَكُونُ ایشان، حاجتش سامان پذیرد و قلبش



هدایت گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۸۸).

بنابر گفته پیشین، این قسم از ارتباط معنوی با قلبها و تأثیرگذاری امام بر آنها، به حضور جسمانی ایشان منوط نمی‌باشد. پس ضرورت احتیاج به امام علیه السلام در عصر غیبت نیز محفوظ می‌ماند؛ چرا که امام در پس پرده غیبت، از راه تصرف در نفوس و دل‌های انسان‌ها، زمینه دستگیری و هدایت آنان را به سوی سعادت فراهم می‌کند. لذا وجود امام معصوم در این عالم، پیوسته ضروری است؛ اگر چه هنوز، زمان ظهور و عصر اصلاح‌گری جهانی او نرسیده است.

#### ۶. کار کردهای تربیتی اعتقاد به امام حی غایب

علاوه بر آنچه تا کنون از برکات اصل وجود شریف امام، گرچه غایب گفته شد؛ نفس غیبت امام علیه السلام نیز، دارای آثار بی‌شماری است. بهره‌های تربیتی که اصل انتظار، برای معتقدان به همراه دارد، از ابعاد گوناگون قابل طرح و بررسی است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۱۸۳-۱۸۸)؛ اما از آنجا که این نوشتار در صدد بیان آن نیست، تنها به شماری از آن دستاوردها، اعم از دستاوردهای فردی و اجتماعی اشاره می‌شود:

الف) مومنان منتظر، چون در هر لحظه احتمال ظهور آن حضرت را می‌دهند، همواره در آمادگی به سر می‌برند و بیش‌تر مراقب رفتار و کردار خود هستند. پس اعتقاد به حضور امام (هرچند امام غایب) و انتظار او، سبب تصحیح انگیزه و انگیزه‌ها و اصلاح عمل منتظران (بر اساس موازین و آله‌های دینی) می‌شود که همین رعایت مطیعانه، عامل دوری پیروان از گناهان فردی و اجتماعی می‌گردد.

ب) اعتقاد به «انتظارپویا و سازنده»، فرد را در مسیر تزکیه نفس و خودسازی قرار داده و او را به طور جدی متعهد و ملتزم می‌سازد؛ چرا که شخص منتظر همواره خود را در محضر خدای سبحان و در منظر امام زمان خویش می‌بیند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

هر کس خوش دارد در شمار اصحاب قائم باشد، باید در عصر انتظار، مظهر اخلاق نیک اسلامی باشد. چنین کسی اگر پیش از قیام قائم در گذرد، پاداش او مانند کسانی است که او را درک کنند و به حضور او برسند. پس [در دینداری و تخلق به اخلاق اسلامی] بکوشید و در حال انتظار به سر برید. این [کردار پاک و افکار تابناک] گوارا باد بر شما؛ ای گروهی که رحمت خدا شامل حال شماست! (مجلسی،



۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۴۰).

ج) نفس وجود امام موعود<sup>علیه السلام</sup> در غیبت و وعده ظهور حضرت با بر پایی مقتدرترین حکومت جهانی عادلانه و نابودی ظلم، شعله امید را در دل‌های مستضعفان روشن نگه می‌دارد و این، به نوبه خود، حرکت و پویایی و نشاط و پیشرفت در فعالیت‌های فردی و اجتماعی را موجب می‌شود.

د) اعتقاد به امام منتظر، روح صبر و استقامت را در فرد و جامعه زنده نگه می‌دارد؛ زیرا پایداری بر حفظ ارزش‌های الهی، پاسداری و حراست از حق و عدل، ایستادگی در برابر فشار و تهدید عوامل ستم و همزمان، تلاش برای استقرار عدالت جهانی از سوی منتظران، خود از فواید بسیار پر اهمیت دوره انتظار و باور به منجی است. با ملاحظه کارکردهای خرد و کلان انتظار برای فرد و جامعه، به خوبی تفاوت میان عدم امام و وجود او، گرچه در غیبت، معلوم می‌شود.

### نتیجه گیری

از مجموع آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که دلایل امامیه بر اثبات ضرورت امامت، به رغم ایراد و شبهات متعدد مخالفان، همچنان به قوت و اتقان خویش پابرجا است و نمی‌توان خللی بر آن‌ها وارد دانست؛ چه این که مؤمنان؛ گرچه از برخی برکات حضور ایشان به طور ظاهر منتفع نیستند؛ اما باورش‌شان به ولی غایب، نه با مدعا و ادله امامیه بر لزوم امامت در تنافی است (تا آنها را ناکارآمد کند) و نه رخداد غیبت. در عصر غیبت خلیفه الله الاعظم نیز، جهان هستی، به گونه عام و بشر به گونه خاص، همه از باب وساطت فیض، به وجود شریف ایشان نیاز حتمی دارند تا ارتباط نوع انسانی با مبدأ ربوبی، بدون خلل باقی بماند؛ ضمن این که بهره‌مندی از دیگر کارویژه‌های آن انسان کامل، چون نگاهبانی از اصل شریعت و احکام آن، تربیت، دستگیری مؤمنان و هدایت باطنی دل‌های آنان و نیز دستاوردهای تربیتی انتظار؛ از اموری است که اجرای درست و کامل آن، جز از سوی حجت همیشگی غایب، بر نمی‌آید.

بر این اساس، شیعه همواره مفتخرانه معتقد است با برخورداری از چنین گوهرهایی ناب در کنار دریای ژرف قرآن، همه انسان‌ها در همه ابعاد هدایتی تا روز قیامت، می‌توانند از



فیوض و راهنمایی آن ذوات مقدس بهرمنند گشته و راه نجات، سعادت و کمال را طی کنند. به هر رو، با وجود این که ائمه هدا علیهم السلام در بستری طولانی نتوانسته‌اند از اعمال ولایت سیاسی و حاکمیت خود (چه در دوره حضور و چه در عصر غیبت) برخوردار باشند؛ از سوی خداوند تبارک و تعالی، شوون و وظایف خطیری، چون وساطت فیض و ولایت تکوینی، ولایت تشریحی و مرجعیت دینی، هدایت و تربیت امت بر عهده آن‌هاست، که نه عداوت سقیفی رادع آن خواهد بود و نه مصلحت الاهی غیبت، مانع آن.



## منابع

### قرآن کریم.

۱. آمدی، ابوالحسن سیف الدین (۱۴۲۳ق). *أبکارالأفکارفی أصول الدین*، قاهره، دارالکتب.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ق). *الإمامة و التبصرة من الحيرة*، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (۱۴۰۶ق). *منهاج السنة النبویة*، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض، مؤسسة قرطبة.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع (بی تا). *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر.
۵. ابن عساکر، ابو القاسم علی بن الحسن بن هبة الله (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر.
۶. ابو زهو، محمد (۱۴۰۴ق). *الحديث و المحدثون*، بیروت، دار الکتب العربی.
۷. اردبیلی، مولی احمد (۱۳۷۷). *الحاشیة علی الهیات الشرح الجدید للتجرید*، محقق: احمد عابدی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۸. الهی قمشهای، محی الدین مهدی (۱۳۶۳). *حکمت الهی*، تهران، انتشارات اسلامی.
۹. ایجی، قاضی عضد الدین (۱۴۱۷ق). *کتاب المواقف* (به همراه شرح سید شریف جرجانی)، بیروت، دار الجیل.
۱۰. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی (۱۴۱۷ق). *النجاة فی القيامة فی تحقیق امر الامامة*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۶ق). *قواعد المرام فی علم الکلام*، تحقیق: سید احمد حسینی، قم، مکتبة آية الله المرعشي نجفی.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). *صحیح البخاری*، بیروت، دار الفکر.
۱۳. تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹ق). *شرح المقاصد فی علم الکلام*، تحقیق: دکتر عبد الرحمن عمیره، قم، منشورات شریف رضی.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *امام مهدی عليه السلام موجود موعود*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). *ادب فنای مقربان*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۶. جلال، الصغیر (۱۴۱۹ق). *الولاية التكوينية الحق الطبيعي للمعصوم عليه السلام*، بیروت، دارالأعراف للدراسات.
۱۷. حکیمی، محمد رضا (۱۳۶۰). *خورشید پنهان*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق: علامه حسن حسن زاده آملی، قم، موسسه نشر الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ق). *مناهج اليقين في اصول الدين*، تحقيق: يعقوب الجعفرى المراهى، بى جا، دار الأسوة للطباعة و النشر.
۲۰. الحمصى الرازى، سديد الدين محمود (۱۴۱۴ق). *المنقذ من التقليد*، قم، مؤسسه نشر اسلامى.
۲۱. الخطيب البغدادى، ابو بكر احمد بن على بن ثابت (۱۹۷۴م). *تقييد العلم*، تحقيق: يوسف العشى، بى جا، دار احياء السنة النبوية.
۲۲. الذهبى، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن احمد (۱۳۷۴ق). *تذكرة الحافظ*، تصحيح: عبد الرحمن بن يحيى المعلمى، بيروت، دائرة المعارف العثمانية.
۲۳. رازى، محمد بن عمر الخطيب فخر الدين (۱۳۵۳ق). *الاربعين في اصول الدين*، حيدر آباد دكن، مطبعة دار المعارف العثمانية.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۴۲). *البراهين در علم كلام*، تصحيح: سيد محمد باقر سبزوارى، تهران، انتشارت دانشگاه تهران.
۲۵. سبحانى، جعفر (۱۴۱۲ق). *الالهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل* (به قلم حسن محمدمكى العالمى)، قم، مركز العالمى للدراسات الاسلامية.
۲۶. السجستانى، ابن الأشعث (۱۴۱۰ق). *سنن أبى داود*، تحقيق و تعليق: سعيد محمد اللحام، بى جا، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۲۷. سيورى حلى، جمال الدين مقداد بن عبدالله الاسدى (۱۴۲۲ق). *الوامع الالهية في المباحث الكلامية*، تحقيق: سيد محمد على قاضى الطباطبائى، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.
۲۸. الشافعى، محمد بن ادريس (۱۴۰۳ق). *كتاب الأم*، بى جا، دار الفكر.
۲۹. شعرانى، ابوالحسن (بى تا). *شرح فارسى تجريد الاعتقاد*، تهران، انتشارات اسلاميه.
۳۰. صدرالدين شيرازى، محمد (۱۳۶۶الف). *شرح اصول كافى* (با تعليقات على نورى و تصحيح محمد خواجهوى)، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات علمى فرهنگى.
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶ب). *تفسير القرآن الكريم*، تحقيق: محمد خواجهوى، قم، بيدار.
۳۲. صدوق، محمد (۱۳۸۵ق). *علل الشرايع*، قم، انتشارات مكتبة الداورى.
۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ق). *كمال الدين و تمام النعمة*، تصحيح: على اكبر غفارى، تهران انتشارات اسلاميه.
۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). *من لا يحضره الفقيه*، تصحيح: على اكبر غفارى، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
۳۵. طباطبائى، سيد محمد حسين (۱۳۶۰). *شيعه در اسلام*، تهران، بنياد علمى و فكرى علامه طباطبائى.
۳۶. طبرسى نورى، سيد اسماعيل (۱۳۶۲). *كفاية الموحدين*، تهران، انتشارات كتابفروشى علميه اسلاميه.

۳۷. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مصحح: محمد باقر، مشهد، نشر مرتضی.
۳۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۴۱ق). *فصول العقائد*، بغداد، المكتبة المصرية.
۳۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۶ق). *الاقتصاد فی ما يتعلق بالاعتقاد*، بیروت، دار الضواء.
۴۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳ق). *تلخیص الشافی*، تحقیق: سید حسن بحر العلوم، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
۴۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق). *مصباح المتجهد و سلاح المتعبد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
۴۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق). *الامالی*، قم، دار الثقافة.
۴۳. طوسی، محمد (۱۴۰۵ق). *تلخیص المحصل معروف به نقد المحصل*، بیروت، دار الضواء.
۴۴. عسگری، سید مرتضی (۱۳۷۸ق). *یکصد و پنجاه صحابی ساختگی*، ترجمه: عطاء محمد سردارنیا، قم، دانشکده اصول دین.
۴۵. علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۵ق). *رسائل شریف مرتضی*، تحقیق: سید احمد حسینی و مهدی رجائی، قم، دار القرآن.
۴۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق). *الذخیره فی علم الکلام*، تحقیق: سید احمد حسینی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۴۸. فاریاب، محمد حسین (زمستان ۱۳۹۲). *اثبات و تحلیل شأن واسطه فیض امامان علیهم السلام*، تحقیقات کلامی، انجمن کلام اسلامی حوزه، سال اول، شماره ۳.
۴۹. فروخ صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۵۰. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۳۴). *علم الیقین*، تهران، کتابفروشی محمد علی علمی.
۵۱. قدردان قرا ملکی، محمد حسن (۱۳۸۸). *امامت*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۲. قزوینی، محمد حسین و همکاران (۱۴۳۰ق). *نقد کتاب اصول مذهب الشیعه*، بی جا، مؤسسه ولی عصر علیه السلام لدراسات العلمیه.
۵۳. قوشجی، علاء الدین علی بن محمد (بی تا). *شرح الهیات تجرید الاعتقاد*، قم، منشورات رضی.
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، محقق مصحح: علی اکبر غفاری و آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۵۵. لطیفی، رحیم (۱۳۸۷). *امامت و فلسفه خلقت*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۵۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۵۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۳۴). *حق الیقین*، تهران، کتابفروشی محمد علی علمی.
۵۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۳ق). *زاد المعاد مفتاح الجنان*، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
۵۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). *امامت و رهبری*، تهران، انتشارات صدرا.
۶۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). *خاتمیت*، تهران، صدرا.

۶۱. معتزلی همدانی، قاضی عبد الجبار (۱۴۲۲ق). شرح الاصول الخمسه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). النکت الاعتقادیه، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۶۳. میر باقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۶). ولایت الاهیة جایگاه امام در نظام خلقت، تمدن نوین اسلامی، بی جا، بی نا.
۶۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). النعیبه، تهران، مکتبه الصدوق.
۶۵. یزدی مطلق، محمود (به کوشش جمعی از نویسندگان) (۱۳۸۱). امامت پژوهی (بررسی دیدگاه امامیه، معتزله و اشاعره) مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



